

# خلفاء بعد از پیغمبر

ستایش مرخدانی را سزا است که ذات او بی همتا است و درود نامحدود بر پیغمبر مسعود و آل و الاتبار و پیروانیکه راه حق پیمودند. و بعد چنین گوید این بنده ناچیز ابوالحسن فقیهی فرزند مرحوم آیت الله گیلانی : بفرمایش رسول اکرم بر هر دانشمندی لازم است که در زمان بدعت دانش خود را ظاهر نماید زیرا پایه استحکام دین بدانست است لذا دوست عزیزم واعظ شهیر آقای حاج شیخ حسن حجتی در مقام این برآمده نشریه ای دینی انتشار دهند و آن نشریه دارای چند بخش منجمله علم تاریخ است و آنرا بعهد این ناچیز گذارده است. اگر چیزی که بر عهده من مانده باشد در دستان افتاد چه خوب و اگر مورد پسند واقع نشد بچشم عفو و اغماض نظر نموده زیرا انسان مورد خطا است بنا بر این معتمد بخدای متعال شروع بعمل مطلب میشود :

است بین سنی و شیعه . شیعه می گوید خلیفه بکسی میگویند که صاحب کار او را معین نماید چنانچه آدم به تعیین خدا خلیفه شد به فرمایش انی جاعل فی الارض خلیفه همچنین داود بفرمایش یا داود انسی جعلناکم خلیفة فی الارض و نیز هرون بامر موسی بن عمران خلیفه شد بفرمایش یا هرون اخلفنی فی قومی بنا بر این تعیین خلیفه از شئون خالق و صاحب کار است نه خلق : عامه می گویند مردم هم میتوانند تعیین خلیفه کنند، حال چگونه باید تعیین کرده مردم را خلیفه رسول الله خطاب نمود با عدم تعیین پیغمبر؟ این دعوی را صاحب کار خاتمه دهد بهر حال ابی بکر خلیفه شد اسم : عبدالله - پدر: عثمان مکنی بابی قحافه (بعضی میگویند اسم او عتیق بوده است) بن هانر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب ( درمرة سلسله نسب پیغمبر و ابی بکر بهم میرسند) اولین خلیفه ایکه در زمان پدر زمام بدست گرفت ابوبکر است ابو بکر ۶۳ سال عمر کرد و در حیات پدر خویش

علیه السلام حسب الوصیة شقوله غسل دادن بود که تشکیل سقیفه بنی ساعده بامر سعد بن عباده گردید . شش ماه با اتفاق ابو عبیده جراح و ازگی سقیفه گردیدند و انصاری که میخواستند خلیفه از ظهور پیغمبر صلوات الله علیه بفرمایش الخلیفه بعدی من قریش برجای خود نشانیده ابوبکر بسام خلیفه زمام امور را بدست گرفت و خلیفه در لغت جاسان نشین را گویند . آنها جانشین باید بسام صاحب کار باشد تا باو اطلاق خلیفه صادق آید ؟ یا هر که را مردم گفتند تو خلیفه هستی خلیفه میشود؟ نزاعی

پیغمبر اکرم ص بعد از ۶۳ سال بنا بر مشهور و یا بعد از ۶۰ بروایت ابن عباس و عایشه و بن زبیر در مروج الذهب در دوروایت ۶۵ سال هم دارد) ۱۱ ع ۲۴ به سم زن یهودیه ی حق را لبیک گفت و بنا بر روایت شیعه در ۲۸ ماه صفر از دنیا رفت نمود (۱) متکاء بدلیل هن نی بخروج الصفر بفرقه جنة علی نحو الروایتین) در سال بعد از هجرت . هنوز بدن مبارک رسول خدا نشده بود بلکه حضرت امیر



# بارگاه علی

نه اطللس فلک نبود عطف دام  
 بر قد کبر یای تو دوزندگر  
 آنجا که لطف تو نظر کیمیا  
 دارد زراتماس نحاس از زرنه  
 گفتم که عرش نیست زجاجست و لب  
 گفتا بصره حرف زن ای پایه ناش  
 از نور او بود که بود عرش  
 گر نور او نبود نبود عرش را  
 گفتم که کرسی است مقام بلند  
 گفتا خموش کرسی دارد سرس  
 گفتم یقین بکعبه حریش برابر  
 گفتا که شد زمقدم او کعبه روشن  
 عقلم برفت و ناطقه شدلال زین  
 هوشم ز سر برید و دلم شد بر اهر  
 ناگاه پیر عشق بزدهی! بهوش  
 ای ملتجی مازچه کم کرده ای جو  
 این است بارگاه همانکس که جبر  
 بر در گش بود چوبیکی خادمان

و حاضرین تبسم نمودند. ابی بکر  
 گفت ای پدر اسلام دسته ای را بلند  
 و دسته دیگر را زبون نموده است  
**اولاد :** ابی بکر سه پسر داشت.

عبدالله ، عبدالرحمن و محمد - عبدالله  
 تا زمان خلافت پدر زنده ماند و در  
 جنگ طائف کشته شد - محمد را  
 که زاهد قریش مینا میدند از طرف  
 علی علیه السلام حاکم مصر شد و  
 بدست معاویه کشته گشت - عبدالرحمن  
 کسی است که در جنگ بدر در صف  
 کفار بود بمیدان آمد و مبارز طلحید  
 پدرش خواست بجنگ او برود پیغمبر  
 ابی بکر را مانع شد پس از جنگ  
 بدر عبدالرحمن مسلمان شد و اولاد  
 بسیاری آورد که در این مختصر  
 جای شرحش نیست .

شیعه میگویند اول کسی که  
 ایمان آورد بر رسول خدا علی بود  
 لیکن عامه میگویند اول من آهن  
 ابی بکر است  
 عثمان ، سعید و عبد الرحمن  
 بن عوف و عده ای دیگر بدست  
 ابی بکر ایمان آوردند .  
 باز کرده روز بیماری ابی بکر  
 طول کشید و در روز ۲۷ جمادی  
 الثانیه از دنیا رفت

صاحب روضة الصفا میگوید  
 غم دهنده ابی بکر زوجه او اسماء  
 بنت عمیس بود لیکن اعصم کوفی  
 وعده زیادی از عامه میگویند غسل  
 دهنده او امیرالمومنین علی علیه السلام  
 بوده است (نا تمام)

از دنیا رفت .  
 پدر ابی بکر ۹۹ سال عمر نمود  
 و در اولین سال خلافت عمر از دنیا  
 رفت .

مدت خلافت ابی بکر دو سال  
 سه ماه و ده روز بوده و در  
 بهلولی قبر پیغمبر دفن گردید  
**عملیات این خلیفه :** بعد از  
 پیغمبر مردم بسیاری از دین خارج  
 شدند مانند مردم بحرین و یمامه  
 و یمن و طایفه غطفان و فراه و طی  
 - ابی بکر باصلاح داخلی پرداخته با  
 مرتدین جنگ نمود . در جنگ یمامه  
 دو هزار و دوپست نفر از انصار و  
 مهاجر کشته شد که هفتصد نفرشان  
 حافظ قرآن بودند . عامه میگویند  
 ابی بکر شخصا فوق العاده بود و  
 مروج الذهب برای اثبات فوق العاده  
 کیش حکایتی نقل میکند: میگوید  
 در زمان خلافت خویش روزی  
 ابی سفیان را حاضر کرده باو  
 عتاب کرد . پدرش ابی قحافه وارد  
 شده صدای پسر شنید که به کسی  
 عتاب میکند از عصاکش خود پرسید  
 که فرزند من با که عتاب میکند ؟  
 گفت با ابوسفیان!! ابی قحافه جلو  
 آمد و گفت **اعلی ابی سفیان ترفع**  
**صوتک یا عتیق؟ لقد تعدیت**  
**طورك و حزیت مقدارک** (یعنی  
 آیا ابی سفیان صدای خود را بلند  
 میکنی ای عتیق؟ از حد خود تجاوز  
 نموده و مقام خود ندانستی) ابو بکر